

زندگانی و اندیشه

ابوحامد غزالی

۱. زندگی

ابوحامد محمد بن محمد الطوسی (غزالی) در سال ۴۵۰ هـ. ق (۱۰۵۸ میلادی) در خراسان نزدیک مشهد امروزی چشم به جهان گشود. او و برادرش احمد در خردسالی یتیم شدند. تحصیل آنها در شهر طوس آغاز گردید. سپس غزالی به گرگان و بعد از گذراندن مدتی در طوس به نیشابور رفت. در آنجا وی شاگرد امام الحرمین جوینی تا مرگ استاد در ۴۸۷ هـ. ق (۱۰۸۵) بود. در این دوره نام چند استاد دیگر نیز ذکر شده است که اکثر آنها گمنام اند ولی شناخته شده‌ترین آنها

ابوعلی الفرمندی است. غزالی در ۴۸۷/۱۰۸۵ به «اردوی» خواجه نظام الملک در بغداد رفت. در آن زمان بسیاری از متفکران به خواجه پیوسته بودند و احترام و شأن والایی یافته بودند. غزالی در تاریخی که خود او دقیقاً مشخص نساخته - لیکن قاعدتاً نباید خیلی از تاریخ حرکت او به سوی بغداد فاصله داشته باشد و حتی احتمالاً زودتر از آن صورت گرفته است - یک دوره از زندگانی خود را در شکاکیت سپری نمود. سپس ناگهان برای رسیدن به موضع فکری قانع کننده‌تر و یافتن راه و مسیری عملی در زندگانی، به پژوهشی

فراوان او به فساد «علما»ی زمانه به شدت گزنده است.^(۱)

بنابراین بهتر است بگوییم که وی احساس می‌کرد سازمان حقوقی که وی درگیرش بود چنان به تمامی به فساد در غلطیده بود که تنها راه هدایت به یک زندگی درست، به تصور خود او ترك آن سازمان و حرفه به طور کامل بود. نظریه جدیدتر این است که وی در اصل نگران اسماعیلیان (حشاشین) بود که در ۱۰۹۲/۴۵۸ خواجه نظام الملک را به قتل رسانده بودند و خودش نیز در نوشته‌هایش بدانه‌ها حمله برده بود.^(۲) در این نظریه تأکید بیش از حد روی چیزی است که حداکثر می‌تواند تنها یکی از عوامل قابل ذکر باشد. نظریه دیگر، نظریه «دی بی مکدانلد» است که می‌گوید: وقایع سیاسی زمانه غزالی احتمالاً موجب محتاط شدن غزالی گردیده‌اند؛ در فاصله کوتاهی قبل از ترك بغداد، سلطان سلجوقی برکیارق عمویش

گسترده مبادرت ورزید. در ۱۰۹۱/۴۸۴ خواجه نظام الملک وی را به سمت استادی مدرسه‌ای که خود در بغداد بنیان نهاده بود (نظامیه) برگزید. در این هنگام غزالی به یکی از برجستگان علمی بغداد تبدیل شد و ظرف حدود چهار سال، استادی بیش از سیصد طلبه را بعهده گرفت. در عین حال، مشتاقانه در پی ادامه بررسی‌های فلسفی رفت. او در خلوت مطالعه می‌کرد و چندین رساله به نگارش درآورد. اما در ۴۸۸هـ/۱۰۹۵م ابتلا به نوعی بیماری عصبی، تدریس را برای غزالی ناممکن کرد. پس از چندین ماه، به بهانه زیارت، بغداد را ترك نمود اما در واقع داشت از سمت استادی و دورانی از زندگی حرفه‌ای خود در مقام فقیه و متأله خداحافظی می‌کرد. از زمان خود او تا امروز انگیزه‌های این رویگردانی مورد بحث بسیار قرار گرفته است. خود او می‌گوید: از گرفتار شدن به آتش دوزخ بیمناک بوده است. انتقادهای

۱. برای مثال نگاه کنید به احیاء علوم الدین، ص ۱.

در مورد اقامت «قریب به دو سال در سوریه» را باید با مسامحه قبول کرد. گزارش شده است که در جمادی الثانی ۴۹۰ / مه ژوئن ۱۰۹۷ در بغداد دیده شده است.^(۱)

اما این اقامت تنها اقامتی کوتاه در مسیر سفر به زادگاهش طوس بود. گاه گفته می‌شود که غزالی از اسکندریه دیدن کرده است ولی پژوهشگران امروز این گزارش را مستند نمی‌دانند زیرا به گفته آنها اگر هم به مصر رفته باشد تنها برای مدت کوتاهی در آنجا اقامت کرده است.

در دوره اقامت در دمشق و طوس، غزالی باز هم صوفی منشی خود را حفظ کرد؛ مانند یک فقیر زیست کرد، اغلب در تنهایی به سر می‌برد و اوقات خود را صرف مناجات و سایر تکالیف معنوی می‌نمود. در این دوره بود که بزرگ‌ترین اثر خود، احیاء علوم الدین را به نگارش درآورد و احتمالاً درونمایه اثر یاد شده را به سمع برخی افراد برگزیده رسانید. تا پایان این

توتوش را که مورد حمایت خلیفه و احتمالاً غزالی بود، به قتل رسانید، غزالی در فاصله کوتاهی پس از مرگ برکیارق در ۴۹۸/۱۱۰۵ به تدریس بازگشت.

از ترك مقام استادی مدرسه نظامیه بغداد تا بازگشت به تدریس در نیشابور در ۴۹۹/۱۱۰۶ دوره‌ای یازده ساله است، گاه در زندگی نامه‌های مسلمانان قرون اولیه اسلامی اشاراتی وجود دارد که غزالی ده سال از این دوره را در سوریه سپری کرد. بررسی دقیق نوشته‌های خود او در کتاب «المنقذ من الضلال» و توجه به نوشته‌های کوچک او ما را مطمئن می‌سازد که وی تنها «حدود دو سال» را در سوریه گذرانده است. پس از ترك بغداد در ذی‌قعدة ۴۸۸/ نوامبر ۱۰۹۵ مدتی را در دمشق سپری کرد، سپس به بیت المقدس و هبرون و بعد به مکه و مدینه رفت تا در مراسم حج ۴۸۹/ نوامبر دسامبر ۱۰۹۶ شرکت کند. بعد برای مدت کوتاهی به دمشق بازگشت. گفته خود او در آنجا (المنقذ)

1. Jabre, op.cit., 87; cf. Bouyges, Chronologie, 3.

دوره، سفری دراز در سیر و سلوک پیموده متقاعد شده بود که عالی‌ترین شیوه زندگانی بشر نیز همین است.

در سال ۴۹۹/۱۱۰۵-۱۱۰۶ فخر

الملک، پسر نظام الملک، وزیر سلطان سنجر (حاکم سلجوقی خراسان) غزالی را برای بازگشت به کار علمی تحت فشار نهاد. وی بدین فشار تن داد و انگیزه او تا حدی این عقیده‌اش بود که تقدیر وی، احیای مذهبی در سده جدید و در راستای سنتی شناخته شده و معروف برای احیای مذهبی است. در ذی القعدة ۴۹۹/ ژوئیه - اوت ۱۱۰۶ به تدریس در نظامیه نیشابور پرداخت و مدتی نه چندان طولانی پس از آن اثر اتوبیوگرافیک خود یعنی «المتقذ من الضلال» را به نگارش درآورد. پیش از مرگ، در جمادی الثانی ۵۰۵/ دسامبر ۱۱۱۱ بار دیگر از این کار دست کشید و در طوس اقامت گزید. در اینجا وی احتمالاً قبل از عزیمت به نیشابور، خانقاهی داشته است که مریدانش در آنجا

آموزش نظری و عملی برای زندگی صوفیانه می‌دیدند. نام چند تن از شاگردان غزالی در طوس پر آوازه است.^(۱)

۲. آثار غزالی و آموزه‌هایش

الف) مسئله اصالت آثار منسوب به غزالی: یکی از دشواری‌های بررسی اندیشه غزالی این است که گرچه او بی‌تردید کتاب‌های بسیاری نگاشت ولی برخی کتب منسوب بدو توسط خود او نوشته نشده‌اند. بویجز در Essai de Chronologie (که پیش از سال ۱۹۲۴ نوشته شده ولی تنها پس از مرگ در ۱۹۵۹ همراه با اضافاتی در چاپ‌های بعدی توسط ام‌الارد چاپ شده است) ۴۵۴ عنوان را فهرست نموده است. بسیاری از این عناوین از فهرست آثار وی گرفته شده است و بنابراین این نسخه آماده‌ای در اختیار وی قرار نداشته است. در سایر موارد، همین کتاب تحت عناوین مختلفی ظاهر می‌شود و بسیاری از آثار او به صورت دست‌نوشته

نموده است. (۲)

این امر مسئله اصالت آثار منسوب به او را پیچیده می‌سازد ولی حتی اگر غزالی سطح آموزش خود را بر حسب مخاطبان مختلف خود تغییر داده باشد باز هم هیچ دلیلی وجود ندارد که در سطح «عالی‌تر» مستقیماً هر چه را در سطح پایین‌تر بدان معتقد بوده نقض کرده باشد. این فرض که او در سال‌های آخر عمر به اشکال بسیار فلسفی صوفی‌گری تمایل یافته است با این حقیقت ابطال می‌شود که کتاب «الجمام العوام» تنها چند روز قبل از مرگ او تکمیل شد و در آن غزالی موضعی مشابه موضع خود در کتاب احیاء علوم الدین اتخاذ کرد. (۳)

در وضعیت کنونی تحقیقات پیرامون اصالت آثار غزالی، بهترین روش تمرکز بر کارهای اصلی او است که در اصالت آنها جای تردیدی وجود ندارد و در مقابل، آثار

وجود دارند. بنابراین، پژوهشگران امکاناتی در اختیار ندارند تا اصالت هر یک از کتب منسوب به وی را به درستی معلوم سازند. به علاوه، از زمان محیی الدین العربی (م ۶۳۸/۱۲۴۰) ادعا می‌شده که برخی کتب به نادرستی به غزالی منسوب گردیده‌اند. (۱)

اکثر آثاری که اصالتشان مورد تردید است آثاری با حال و هوای بسیار صوفیانه و حاوی عقاید فلسفی هستند که مغایر با آموزه‌های غزالی در آثار اصیل و شناخته شده اویند. به خاطر غنای اندیشه غزالی در اثبات قطعی این گونه تناقضات، دشواری‌هایی وجود دارد. ابن طفیل (متوفای ۴۵۱/۱۱۸۵) با یادآوری این

تناقضات مدعی شد که غزالی برای مردم عادی و برای نخبگان به دو شیوه متفاوت قلم می‌زد و به عبارت دیگر او به عقاید باطنی‌گرایش داشته که بر هیچ کس افشا

1. cf. Montgomery Watt, A forgery in al - osazah's Mishkat ?, in JRAS 1949, 5-22; idem, The authenticity of the works attributed to al - osazah, in JRAS, 1952, 24-45.
2. Hayy b. Yalīan, Damascus, 1358/1939, 69-72.
3. Bouyges, Chronologie, 80 f.; G.F. Hourani, The chronology of Ghazalis writings, in JAOS, lxxix(1959), 225- 33.

دیگری را که اصالتشان مورد تردید است تا جایی باید پذیرفت که عقاید مطرح در آنها مغایر با عقاید مطرح در آثار قبلی نباشند.^(۱)

غزالی یکی دو سال قبل از مرگ، المنقذ من الضلال را نگاشت که شرحی از توسعه عقاید مذهبی او بود ولی این اثر به معنی دقیق کلمه يك اثر اتوبیوگرافیک نبود زیرا ترتیبی قالبی مبتنی بر تسلسل تاریخی نداشت. برای مثال، وی پیش از مرحله توسعه‌ای که در کتاب آن را توصیف می‌کند چیزهایی راجع به صوفی‌گری می‌دانسته است. اکثر شروح زندگانی او از کتاب المنقذ گرفته شده‌اند که ما نیز در بالا از آن استفاده کردیم. او همچنین نگران دفاع از خود در برابر تهمت و انتقاداتی بوده که نسبت به رفتار و عقایدش وارد می‌شد. یکی از آثار کوچکی که در پاسخ به انتقادات وارده بر احیاء علوم الدین نگاشته شده است کتاب املاء است.

(ب) آثار حقوقی: دوران آموزگاری

غزالی ابتدا در مقام فقاهت صورت گرفت و احتمالاً فقط در دوران جوینی بود که توجه خاصی به کلام یا الهیات جزئی مبذول کرد. برخی از نخستین نوشته‌های او در حوزه فقه بود که از جمله می‌توان از بسیط و وسیط یاد کرد. اما وی ظاهراً علاقه خود بدین موضوع را حفظ کرد و به نوشتن در این باره ادامه داد، زیرا اثری تحت عنوان وجیز به سال ۱۱۰۱/۴۹۵ نگاشته شده در حالی که مستصفی در دوران تدریس او در نیشابور به سال ۱۱۰۹/۵۰۳ به رشته تحریر درآورده شده است.^(۲)

این اثر به منابع حقوق (یا اصول فقه) می‌پردازد به نحوی که تأثیر مطالعات فلسفی اولیه او را در آن به خوبی می‌توان مشاهده کرد. با این حال این اثر کاملاً به شیوه‌ای فقهی به نگارش درآمده است. در نوشته‌های بیوگرافیک غزالی گزارش شده است که او در هنگام مرگ، سرگرم تلاش برای تعمیق بینش خود از سنت بوده است.

(ج) فلسفه و منطق: غزالی پس از يك

1. cf Montgomery Watt, The study of al - Ghazali, in Oriens, xiii- xiv(1961), 121-31.

2. Bouyges, Chronologie, 49, 73.

دوره صوفی‌گری که شرح آن در المنقذ من الضلال آمده است، در خلال پژوهش به هدف کسب یقین، سعی کرده در فلسفه به مطالعه‌ای تمام عیار دست بزند. جوینی در این عرصه الهام‌بخش او بود. این مسئله در دوره اول اقامت وی در بغداد دل مشغولی تمام عیار او بود. آثار نو افلاطونی عربی فارابی و ابن سینا در کانون مطالعات او قرار داشتند. نشان دادن ابعاد مختلف مغایرت این آموزه‌ها با اسلام سنی هدف نهایی او بود ولی ابتدا شرحی از فلسفه این اندیشه‌گران، بدون هر گونه نقادی تحت عنوان مکاسد الفلاسفة نگاشت که در اسپانیا و بخش‌هایی از اروپا در سده‌های دوازده و سیزده میلادی بیشتر مورد توجه واقع شد. به دنبال آن نقدی بر این آموزه‌ها تحت عنوان «تهافت الفلاسفة» (تناقض گویی فیلسوفان) نوشت که در آغاز سال ۱۰۹۵/۴۸۸ به اتمام رسید.^(۱)

در آن کتاب، او بیست نکته را در مورد مخالفت آرای فیلسوفان با اسلام سنی و تناقضات آرای خودشان یادآور شد و در

سه مورد آنها را غیر معتقد به اسلام ارزیابی کرد. غزالی در تهافت الفلاسفة توجه خود را معطوف به اثبات تناقضات آرای فیلسوفان کرد و استدلالی ایجابی به نفع عقاید خود نکرد. به همین دلیل وی متهم به حفظ بخشی از عقاید صوفی منشانه گردیده است. این اتهام غافل از این نکته وارد شده است که او تهافت الفلاسفة را درست قبل از بحرانی نوشته است که وی را وادار به ترك بغداد کرد. بنابراین، محتمل است که در آن زمان تا حدودی در عقاید ایجابی خود تردید داشت اما چند سال بعد هنگام نوشتن احیاء علوم الدین شکی در باورهای خود نداشت. آنچه در اکثر شاخه‌های مختلف تحقیقات فلسفی، الهام‌بخش غزالی بود منطق و بویژه قیاس ارسطویی بود. وی دو کتاب در مورد منطق ارسطویی تحت عناوین معیار العلم ومحك النظر نوشت زیرا فقها و متألهان سنی یا به کتب فلسفی به راحتی دسترسی نداشتند یا به علت زبان فنی قادر به درك این کتب نبودند.

توجیه استفاده از این منطق در امور

از منطق ارسطویی و بویژه قیاس برده است. در این مورد می‌توان حق را به ابن خلدون داد که غزالی را بنیانگذار گرایش جدیدی در الهیات دانسته اگر چه در آرای جزم اندیشانه غزالی تازگی چشمگیری دیده نمی‌شود. در کتاب العربین^(۴) که بعد از احیا نوشته شده غزالی می‌گوید که احتمالاً الاقتصاد بیش از آثار معمولی علم کلام زمینه معرفت و عرفان صوفی را آماده می‌سازد؛ این تأیید مجدد مؤید این دیدگاه است که غزالی هرگز دست از کلام اشعری نکشید اگر چه به این نظریه نزدیک شد که مباحث فکری امور مذهبی باید دامنه بسیار فراتری از حوزه محدود کلام یافته و بحث‌های مفصل این زمینه کلامی باید دارای ارزش عملی هم باشند. همچنین فیصل التفرقة بین الإسلام و الزندقة را می‌توان در زمره نوشته‌های کلامی دانست. این اثر تا حدی پیکان حمله خود را به سوی باطنیه نشانه می‌گیرد اما در اصل، دفاع

مذهبی در المستکین آمده است که ظاهراً برای برخی از مؤمنان ساده لوحی که مجذوب آموزه‌های باطنی (اسماعیلی) شده بودند، نگاشته شده بود. به رغم علاقه وافر او به فلسفه، اثری در باب اخلاق به نام میزان العمل را نوشت که اصالت متن کامل آن محل تردید است.^(۱)

از آنجا که به نظر نمی‌رسد غزالی در آثار بعدی خود به میزان العمل اشاره کرده باشد و از آنجا که به سختی به انتقاد از اخلاق فلسفی پرداخت^(۲) احتمال دارد که با از بین رفتن شوق و اشتیاقش به فلسفه بعداً بیشتر ادعاهای مطرح شده در این اثر را رد کرده باشد.

د) الهیات جزمی (کلام): اثر اصلی او در این حوزه الاقتصاد فی الاعتقاد نام دارد که احتمالاً کمی قبل یا بعد از ترك بغداد نگاشت.^(۳)

این کتاب دقیقاً به موضوعاتی همانند ارشاد جوینی می‌پردازد ولی بهره کاملی هم

1. JRAS, 1952, 38-40,45.

۲. المنقذ: ۹۹.

3. Bouyges, 34.

۴. قاهره، ۱۳۴۴، ۲۴.

غزالی از آرای خود تا حدی است که تأویل اجازه می‌دهد و بر اساس تواتر و اجماع به عنوان منابع دانش مذهبی است. الجوامع العوام که ظاهراً آخرین اثر اوست هشدار به کسانی است که با علم اندک به مطالعه کلام مبادرت می‌کنند.

هـ) جدل: المستظهري که گلدزیهی خلاصه‌ای از آن تهیه کرد^(۱) جستاری متألهانه در نقد اسماعیلیان (حشاشین) است. در يك اثر فارسی که «أ. پرتزل»^(۲) آن را ویراستاری نموده است، او به ستیزه جویی برخی آثار صوفی با شریعت اسلامی حمله می‌کنند. اصالت يك اثر جدلی ضد مسیحی تحت عنوان الرد الجمیل توسط بویجز مورد تردید قرار گرفته است اما لویی ماسینیون از اصالت آن دفاع کرده است.^(۳)

و) طریقت صوفی: بزرگ‌ترین اثر غزالی، به لحاظ حجم و به لحاظ محتوی، احیاء علوم الدین در چهار مجلد است. این اثر به چهار ربع تقسیم شده

است: ربع اول به عبادات، ربع دوم به عبادات (رسوم اجتماعی)، ربع سوم به مهلکات (شوروی که به انحطاط و تباهی منجر می‌شوند) و ربع چهارم به منجیات (فضایل لازم برای رستگار شدن) اختصاص دارد. هر ربع ده دفتر دارد. بنابراین، احیا برای مسلمان متعهد راهنمای کاملی برای هر جنبه از حیات دینی - عبادت و راه‌های آن، رفتار در زندگی روزمره، خلوص دل، و طی طریق عرفانی - است. دو دفتر اول به توضیح حداقل لازم برای اندیشه ورزی می‌پردازد. این تعهد کامل و سترگ غزالی به احیاگری مذهبی ناشی از این احساس او بود که دانسته‌های مذهبی در دست علمای روزگارش به ابزار پیشرفت و ترقی دنیوی بدل گردیده و وی کاملاً قانع شده بود که برای رستگاری عقبی، احیاء، وظیفه‌ای اساسی است. بنابراین، در حین توصیف کامل احکام شریعت می‌کوشید نشان دهد که این احکام چگونه می‌توانند به رستگاری انسان بیانجامند. بدایة الهدایة گزارش

1. Streitschrift des Gazali (1916) gegen die Baainija- Sekte

2. Die Streitschrift des Gasali (1933) gegen die IbaEija

3. in REI. 1932, 491- 536.

الهیات می‌پردازد و به خاطر نزدیکی اش به اثر فارابی و نگرش نوافلاطونی، اصالت آن مورد تردید می‌باشد^(۳).

کارهای بسیار دیگری نیز در همین مقوله می‌گنجند که مهم‌ترین شان منهاج العابدین است. این آثار، مورد علاقه محققان تصوف و عرفان می‌باشد و حتی در صورت اثبات انتساب غلط آنها به غزالی، ارزش آنها به عنوان نمونه‌هایی از برخی شاخه‌های تفکر صوفی در دوران زندگی غزالی و نیم سده بعد از او از بین نخواهد رفت.

۳. تأثیر غزالی

گزارشی منصفانه از تأثیر غزالی احتمالاً میسر نخواهد بود مگر آن که در مورد انواع جنبش‌های مذهبی در طی سده‌های بعد از او بررسی بسیار بیشتری انجام گیرد. بنابراین ارزیابی زیر تا حدودی جنبه موقتی خواهد داشت:

کوتاهی از يك قاعده روزمره زندگی مسلمان مؤمن توأم با نصایحی برای پرهیز از ارتکاب گناه است. العربین تلخیصی از احیاء است ولی با این حال چهل بخش آن با چهار بخش احیاء تطابق نمی‌کند. «المقصد الاثنی» به بحث در این مورد می‌پردازد که مردان به چه معنی می‌توانند نام‌ها یا خصایل پروردگارشان را سرمشق قرار دهند. کیمیای سعادت در اصل خلاصه‌ای از احیاء علوم الدین به فارسی است که به صورت کلی یا جزئی به اردو، عربی و ... نیز ترجمه شده است ولی تفاوت‌هایی هم با آن دارد که هنوز دقیقاً مورد بررسی قرار نگرفته است.

زانظریه صوفی‌گری: اکثر مشکلات مربوط به تشخیص اصالت انتساب آثار به غزالی در این حوزه مطرح می‌شوند. مشکوة الأنوار^(۱) احتمالاً به جز بخش آخر کتاب اثری ناب است.^(۲)

الرسالة الدینیة به بررسی ماهیت علم

1. "The niche for lights", tr. W. H. T. Gairder, London 1924; cf. idem, in Isl., v(1914), 121-53.

2. JRAS, 1949, 5-22.

3. Cf. Bouyges, 124f.

۱. نقد او از باطنیه احتمالاً به کاهش جذابیت فکری این جنبش کمک کرد ولی شکست نسبی این جنبش بعد از فتح الموت عوامل زیادی دارد.

۲. بعد از انتقاد او از فیلسوفان، دیگر نام بزرگی در حرکت فلسفی شرق جهان اسلام به چشم نمی‌خورد ولی روشن نیست که زوال فلسفه تا چه حد به خاطر نقدهای غزالی و تا چه اندازه نتیجه عوامل دیگر است. تداوم حرکت فلسفی در غرب جهان اسلام که تهافت الفلاسفه در آنجا نیز معروف بود نشان می‌دهد که عوامل دیگری در انحطاط این حرکت در شرق جهان اسلام دخیل بوده‌اند.

۳. مطالعات غزالی در فلسفه به ادغام برخی جنبه‌های فلسفه از جمله منطق در الهیات اسلامی کمک کرد. با گذشت زمان، متألهان در صدد برآمدند که در مقایسه با خود الهیات، برای مقدمات فلسفی بحث خود وقت و فضای بیشتر اختصاص دهند. از سوی دیگر، تأملات وی در باب ماهیت شناخت انسانی از قلمروی امور الهی و این باور او که انسان مؤمن و درستکار می‌تواند به نوعی شهود

(یا تجربه مستقیم) از الهیات دست یابد که با درک دنیایی علما قابل مقایسه باشد، احتمالاً به هیچگونه تغییر بنیادینی منجر نشده است.

۴. او بی شک خدمت بزرگی به مسلمانان مؤمن در هر سطح معلومات کرد زیرا اطاعت از احکام شریعت را به عنوان تنها راه معنادار زندگی مؤمنان معرفی کرد. خانقاه او در طوس که او و مریدانش در آنجا کنار هم زندگی می‌کردند شباهتی به صومعه‌های مسیحی نداشت؛ احتمالاً به جنبش صوفی‌گری نیروی محرکه‌ای بخشید به طوری که به واسطه آن خانقاه‌های درویش مسلک رواج یافتند (این نظریه مستلزم بررسی بیشتر است).

۵. نمونه تصوف او احتمالاً باعث تشویق دیگر اشکال تصوف شد که به اهل تسنن نزدیک بوده یا کاملاً سنی هستند. با این حال، قبل از او صوفی‌گری در بین علمای سنی نیشابور بیشتر از آنچه امروز تصور می‌شود، رواج داشته است. تأثیر او روی جنبش صوفی‌گری مستلزم مطالعه دقیق‌تری است.